آفریدن ملت و حکومت برشالوده « منش ِمردمی »

قصاص ، شریک شدن درجرم است

فریدالدین عطار

« واقعیت» و « اندیشیدن درآرمان وآرزو» ، دوپدیده همیشه به هم پیوسته ، ولی متضاد باهمند .درمقابل « حکومتی که قدرت را میرباید و باقهروارعاب درمجازاتهای سنگین» ، واقعیت اجتماعی وتاریخی میشود، ملتی نیزهست که در« آرزو وآرمان میادیشد» ، برای فردا و رهانیدن خود ازآن قدرت وازآن شیوه مجازات کردن . درآرزوها وآرمانها وروءیاها هست که ملت ، نهفته وپوشیده ازدید قدرت ، میاندیشد . درهرآرزو و آرمانی ، اندیشه ای برای آفریدن فردائی درواقعیت هست .آرمانها وآرزوهای نهفته وبه ظاهرکودکانه ، نیروهائی در زهدان تاریک اجتماع هستند که فردا ، ونظام حقوقی وسیاسی فردا را میآفرینند ، ودرست برای آنکه این روءیاها ، ناچیزگرفته میشوند ، درتاریکی ، امکان نیرومند شدن دارند . شعرای بزرگ هرجامعه ای ، ازاین گونه روءیاها و«آرمانهای آینده ساز» میسرایند ، وبرای این خاطر نیز، درمیان ملت ، زنده باقی میمانند ، چون دراندیشه هایشان، منش ملت وفردا ی ملت هست . این اندیشه های روءیا گونه ، « منش نیرومند ملت برای پیدایش فردا درمیدان سیاست » میشوند ، تا بجای « حکومت بی ملت، ولی برملت » درواقعیت ، « ملتی بی حکومت » درآینده بگذارند . ملتی که با منش خودش حکومت میشود ، تا ریشه قهرومجازاتهای دهشتناک وفلج کننده اجتماع را از بُن بکند . « مجازات » ، همیشه دراین « حکومتهای بی ملت ، ولی برملت » ، برفلسفه «

پایدارساختن قدرت بدون حقانیت » گذارده شده است . این قدرتها ، درهرجرمی ، آن جرم به خصوص را درمورد خود آن فرد ، مجازات نمیکنند ، بلکه درهرجرمی ، قیامی ازکل ملت برضد خود می بینند . اینست که درمجازات هرجرمی ، کل اجتماع را بطورغیرمستقیم مجازات میکنند، چون درمجازات هرجرمی ، کل اجتماع را میترسانند . مجرم ، باید درکل اجتماع ، ننگین ساخته شود وازاو سلب حیثیت وشرافت گردد ، واین ترسانیدن کل اجتماعست . همه اجتماع درهرجرمی ، مجازات میشوند . قصاص ، برپایه چنین فلسفه ای به وجود آمده است . ازاین رو نیزملت درآرزوها وآرمانهایش درباره مجازات ، برضد این فلسفه برمیخیزد . مجازات یک جرم فردی ، نباید کل ملت را مجازات کند . ازاین رو فرید الدین عطار، بارها درقصه هایش ، برضد اندیشه قصاص اسلامی میاندیشد و بدینسان « منش مردمی ملت ایران » را درفلسفه مجازات ، بسیج میسازد . اوقصاص را ، شریک شدن درجرم » میداند . هرجرمی که دراجتماع روی میدهد ، به هیچ فردی حق نمیدهد که برای جبران آن جرم ، همان جرم را درمورد مجرم ، اجراء کند . اجتماع میخواهد ، درمجازات کردن ، پیدایش جرم را بکاهد وازبین ببرد . نه خود اجتماع میخواهد باقانون ، همان جرم را درمورد مجرم ، تکرارکند ، ونه میگذارد که جرم ، علت انتقام گیری شخصی ، ازجرم گردد . حکومتی که خودش درمجازات ، « جرم بسیاربزرگتر میکند » تا پاسخ جرم کوچکتر را داده باشد ، مجرم بزرگتر میگردد . بدینسان ، چنین حکومتی ودستگاه قضاوتش، بتدریج ، بزرگترین مجرم واصل جرم دراجتماع میگردد . عطاربا این اندیشه ، فلسفه مجازات اسلامی را درقصاص ، برضد « فلسفه مردمیِ بی مرز » میداند . با قصاص ، با شریک شدن درجرم ، جرم دراجتماع ، ابقاء میگردد . این « واکنش بدکردن دربرابر بدکردن » ، هرگز، « داد دراجتماع » نمیآفریند . چون « داد » ، درفرهنگ ایران ، هنگامی « داد » است که « مهراجتماعی » بیافریند . با این اندیشه مردمی و کاشتن این

بذردرمنش ایرانی ، عطار، خط بطلان برقصاص ، وبرفقه ، وبرحکومت اسلامی میکشد . این اندیشه که قصاص ، شریک شدن درجرم است ، منش نوین ملت ایران را بر پایه « فلسفه مردمی بدون مرز » میگذارد . عطار درالهی نامه این فلسفه را درست به فرهنگ مردمی کهن ایران بازمیگرداند .

حکیمی بود کامل ، « مرزبان » نام
که نوشروان ازاو ، بودیش آرام
پسربودش یکی ، چون آفتابی
به هرعلمی ، دلش را فتح بابی
سفیهی ، کُشت ناگه ، آن پسر را
به خَست از درد ، جان آن پدر را
مگرآن مرزبان را گفت ، خاصی
که باید کرد آن سگ را « قصاصی »
جوابی داد اورا ، مرزبان زود
که الحق نیست ، خونریزی چنان سود
که من شرکت کنم با او ، درآن کار
بریزم زنده ای را خون ، چنان زار
نه آن بدفعل ، کاری بس نکو کرد
که می باید مرا هم کار او کرد
بد وگفتند ، پس بستان « دیت » را
نگیرم گفت هرگز آن دیت را
نمی یارم پسر را با بها کرد
که خون خوردن بود ، ازخون ، بها خورد

خون بها را خوردن ، عین خون خوردنست . اگراو کارنیکی میکرد ، من اورا سرمشق خود قرارمیدادم . ولی کاربد دیگری را سرمشق خود قرارنمیدهم . خون زنده ای را ریختن ، هرچند هم مجرم باشد ، خونریزیست و عمل شومیست .